

اهداف قصص قرآنی

دکتر عباس اشرفی

قصه های قرآنی دارای اهداف زیادی هستند و خود یک مجموعه کامل از مجموعه های قرآن را تشکیل می دهند. بنابراین می توان اهداف قرآن را در قصص نیز مشاهده نمود؛ به گونه ای که گفته شده: قصه در قرآن برای به حقیقت رساندن هدفهای دینی سروده شده است. ۱
از منظرهای مختلف می توان به اهداف و فایده های داستانهای قرآنی پرداخت. در این نوشتار تنها به اهداف و فوائد داستانها از دیدگاه قرآن می پردازیم.
با بررسی آیات قرآن هدفها و فایده های چندی را می توان برشمرد:

(۱) تثبیت قلب پیامبر(ص) و رسالت او

اصل مهم استمرار دعوت یک پیامبر، ثبوت قدم و قوت دل می باشد که نتیجه آن تثبیت رسالت پیامبر است؛ چنان که در آیه شریفه می خوانیم:

«و کلاً نقصّ علیک من أنباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظة و ذکری للمؤمنین» هود/۱۲۰

و نیز پس از داستان جالوت و طالوت در سوره بقره آمده است:

«تلك آیات الله نتلوها علیک بالحق و إنک لمن المرسلین» بقره/۲۵۲

آیه اول نشان می دهد که خداوند داستانهای انبیا را برای پیامبر از جهت نیرودادن به قلب و آسودگی خیال او و ثبوت و استواری هرچه بیشتر او در انذار و صبر و پایداری در برابر آزار کافران قوم، بیان می کند.

در آیه دوم، تثبیت رسالت رسول الله(ص) مطرح شده است. طبری در تفسیر آن نوشته است:
«تو که این خبرها را می دهی با این که خودت شاهد نبودی و با آنها همزمان و معاصر نبودی، پیامبری و دلیل پیامبری تو همین اطلاعات توست که تنها از راه وحی برایت معلوم شده است.» ۲

(۲) عبرت

داستانهای افراد و امتها - چه صالحان و چه مفسدان - در قرآن بسیار وارد شده است که موجب موعظه و پندگیری می باشد و انسان را به سنتهای الهی در رفتار با بندگان راهنمایی می کند و این هدف قرآن از آوردن داستانهای پیشین است. ۳ مولوی در مثنوی معنوی می گوید:

ای برادر قصه چون پیمانہ است معنی اندر وی به سان دانه است

دانه معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانہ را گر گشت نقل

چنانچه در سوره یوسف آمده: «لقد کان فی قصصهم عبرة لأولی الألباب ما کان حدیثاً

یفتری...» (یوسف/۱۱۱)

عبرت به معنای «پند» ۴ و «اعتبار و موعظه» است ۵ و مشتق شده از اصل «العبر» به معنای «گذشتن از حالی به حالی دیگر»؛ از آنجا که انسان را از امری به امر دیگری منتقل می‌کند ۶ و ذهن انسان را به گذشتگان و امورشان - برای پیگیری - سوق می‌دهد.

در مجمع البیان آمده است:

«عبره، به دلیل و راهنمایی گویند که انسان را به مطلوب برساند.» ۷

چنین به نظر می‌رسد که قرآن به منظور «عبرت آموزی آدمیان» سه طرح را در میان می‌نهد: یک؛ مطرح کردن «سیر در زمین» که در سیزده آیه به صراحت ذکر گردیده است؛ مانند:

«قل سیروا فی الأرض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین» انعام/ ۱۱

و «قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین»

و «أفلم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم...» یوسف/ ۱۰۹

دو؛ قلمداد کردن قصص به عنوان «آیه»، که در آیات بسیاری دیده می‌شود؛ مانند:

«یا معشر الجن و الإنس ألم یأتکم رسل منکم یقصّون علیکم آیاتی و ینذرونکم لقاء یومکم هذا»

انعام/ ۱۳۰

و «یا بنی آدم إنا یأتینکم رسل منکم یقصّون علیکم آیاتی فمن اتقى و أصلح فلاخوف علیهم و

لاهم یحزنون» اعراف/ ۳۵

سه؛ طرح داستانها به گونه «ذکری» و «تذکر» برای مؤمنین؛ مانند:

«و ما کنت بجانب الطور إذ نادینا و لکن رحمة من ربک لتنذر قوماً ما أتاهم من نذیر من قبلک

لعلّهم یتذکرون» قصص/ ۴۶

یا «و کلاً نقصّ علیک من أنباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظة و ذکری

للمؤمنین» هود/ ۱۲۰

۳) بهترین شیوه داستان سرایی

در آیات قرآن مانند «نحن نقصّ علیک أحسن القصص بما أوحینا الیک هذا القرآن...» (یوسف/ ۳)

واژه قصص با فتح قاف آمده که مصدر و به معنای «داستان سرایی» می‌باشد و داستان سرا نیز خداوند است. (نحن نقصّ)؛ داستانی که همه وحیانی است و حتی پیامبر نیز از موارد بسیاری خبر ندارد.

در اینجا شبهه ای پیش آید و آن اینکه آیا قرآن در صدد داستان سرایی بوده که بهترین ها را بیان کند. در جواب باید گفت قرآن در صدد بیان داستان جهت سرگرمی نیست، بلکه هدفهای خاص هدایتی را در داستانها پی می‌گیرد، بنابراین باید گفت که قرآن در بعد هدایتی، بهترین شیوه داستان سرایی را در پیش گرفته است.

۴) غفلت زدایی

بیداری و هوشیاری شرط اول زندگی است و قصه قرآنی نیز در صدد بیداری اشخاص و امتهای می

باشد که قرآن نیز بر آن است؛ چنان که آمده است:

«نحن نقصّ عليك أحسن القصص بما أوحينا إليك هذا القرآن وإن كنت من قبله لمن الغافلين» (یوسف/۳)

عبارت «و ان كنت من قبله لمن الغافلين» در این آیه نشان می دهد که جهت غفلت زدایی آمده است.

۵) بیان اصول دعوت پیامبران

تمام ادیان در سه محور اساسی توحید، نبوت و معاد، بویژه توحید، مشترک هستند و این در قصص قرآن نیز به وضوح دیده می شود.

بنابراین یکی از اهداف قصص قرآنی، بیان حقیقت و اهمیت عقیده و ایمان است، که این اهمیت را در خلال حکایات تاریخی روشن می سازد که تمام پیامبران و رسولان(ع)، بر پایه یک اساس تبلیغ می کردند و دارای وحدت کلمه بودند و برای بیان حقایق واحدی مأموریت داشتند و یک موضوع را دنبال می کردند که در پی هم و در طول نسلها تکرار می شد، و آن کلمه واحد نیز همین «لا اله الا الله»^۹ است. نمونه هایی در این زمینه می توان آورد:

۱. در داستانهای فراوانی نمونه های مشترک دیده می شوند که یکی بودن محور دعوت را می رسانند. برای مثال در سوره اعراف چنین آمده است:

«لقد أرسلنا نوحاً الى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غيره إني أخاف عليكم عذاب يوم عظیم» اعراف/۵۹

در ادامه همین سیاق می خوانیم:

«و إلی عاد اخاهم هوداً قال يا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غيره أفلاتتقون» اعراف/۶۵ و در ادامه می خوانیم:

«و إلی عاد اخاهم هوداً قال يا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غيره قد جاءکم بينة من ربکم...» اعراف/۷۳

۲. در سوره هود داستانهای انبیا با بیان اصول دعوتشان شروع می شود:

«... ولقد أرسلنا نوحاً الى قومه إني لکم نذیر مبين. أن لاتعبدوا إلا الله إني أخاف عليكم عذاب يوم أليم» هود/۲۶ - ۲۵

در ادامه پس از پایان داستان نوح(ع) و آغاز داستان عاد می خوانیم:

«و إلی عاد أخاهم هوداً قال يا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غيره إن أنتم إلا مفترون» هود/۵۰

نیز داستان قوم ثمود چنین آغاز می شود:

«و إلی ثمود أخاهم صالحاً قال يا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غيره هو أنشأکم من الأرض...» هود/۶۱

۳. در سوره انبیاء محور اساسی دعوت را عبادت خدای تعالی معرفی می کند:

«إنّ هذه أمّتکم امه واحده و أنا ربکم فاعبدون» انبیاء/۹۲

اندیشه و ایمان دو رکن اصلی انسانیت اند و قوام انسان به این دو می باشد و جایگاه عقل و اندیشه نیز بر کسی پوشیده نیست؛ چنانچه در آیه شریفه «فأقص القصص لعلمهم يتفكرون» (اعراف/۱۷۶) بر اندیشیدن و انگیختن اندیشه به واسطه قصص تصریح شده است. خداوند به رسولش می فرماید که بر آنان داستان را حکایت کند که شاید از رهگذر آن بیندیشند.

۷) هدایت و رحمت برای مؤمنان

برای مؤمن گواراتر از این نیست که مشمول رحمت و هدایت خداوند قرار گیرد، و هدایت و رحمت خداوند در داستانهای قرآن تجلی خاصی دارد؛ مانند:

«لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الألباب ما كان حديثاً يفتری و لكن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کلّ شیء و هدی و رحمۃ لقوم یؤمنون» یوسف/۱۱۱

۸) اسوه سازی برای هدفهای تربیتی

قرآن در برنامه های تربیتی خود، در قالب داستان، تکیه اصلی را روی شخصیت‌های نمونه می نهد و تمام هدفهای طرح شده را در اسوه ای که معرفی کرده، جست جو می کند؛ یعنی به جای پرداختن تنها به نظریه های گفتاری، یک نتیجه و مطلوب عملی را معرفی می کند. اسوه های معرفی شده در قرآن در دو جهت ستوده و نکوهیده قرار دارند، که هر یک ویژگیهای خاص خود را القا می کنند و نیز اینکه در میان این الگوها هر یک دارای بعدی خاص هستند که نسبت به دیگر ویژگیهای اخلاقی بارزتر است.

الف. اسوه های ستوده

در تعبیر قرآن این گونه الگوها به عنوان «اسوه حسنة» و بیشتر با لفظ غیر صریح یاد شده اند. در سه مورد لفظ «اسوه حسنة» به کار رفته است؛ یک مورد برای رسول اکرم (ص):

«لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله و الآخر و ذكر الله كثيراً» احزاب/۲۱

و در دو مورد نیز برای ابراهیم (ع) و پیروان او:

«قد كانت لكم أسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه...» ممتحنه/۴

و «لقد كان لكم فيهم اسوة حسنة لمن كان يرجو الله و الآخر و من يتولّ فإنّ الله هو الغنى الحميد» ممتحنه/۶

و در موارد دیگر با تعبیرهایی چون «نعم العبد» مانند:

«و وهبنا لداود سليمان نعم العبد إنه أواب» ص/۳۰

و یا با لفظ «اذکر» یاد شده است؛ مانند:

«و اذکر فی کتاب مریم اذ انتبذت من أهلها مکاناً شرقیاً» مریم/۱۶

و «واذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقاً نبیاً» مریم/۴۱

اسوه های نیکویی که قرآن معرفی می کند اسوه هایی واقعی، عملی و پذیرفتنی برای تمام انسانها می باشند؛ انسانهایی که فطرت خدایی آنان بیدار است. اکنون از ویژگیهایی چند از اسوه های حسنه یاد می کنیم.

۱. عبد بودن، که مشخصه تمام اسوه های نیکوست؛ چنان که در مورد نوح(ع) می فرماید: «آنه کان عبداً شکوراً»(اسراء/۳) و در مورد ایوب می فرماید: «واذکر عبدنا ایوب»(ص/۴۱) و یا در مورد پیامبر(ص) می فرماید: «تبارک الذی نزل علی عبده لیکون للعالمین نذیراً»(فرقان/۱) و موارد بسیار دیگر.

۲. بشر بودن که به دو صورت یادآوری شده است؛ یکی اشاره اسوه ها به اینکه بشر هستند؛ مانند:

«قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهمکم اله واحد» کهف/۱۱۰

و دیگری اعتراض مخالفان به بشر بودن آنان؛ مانند:

«قالوا ما انتم الا بشر مثلنا» یس/۱۵

۳. شکیبایی، که یکی از بزرگ ترین ممیزه های اسوه ها از دیگران است، خداوند می فرماید: «فاصبر کما صبر أولوا العزم من الرسل»(احقاف/۳۵) و در مورد ایوب(ع) می فرماید: «انّا وجدناه صابراً نعم العبد انّه اواب»(ص/۴۴)

۴. شکور بودن و سپاسگزاری از قدرت بی پایان، یکی از ویژگیهای فراموش نشدنی اسوه ها است؛ خداوند در مورد نوح می فرماید: «آنه کان عبداً شکوراً»

۵. اواب بودن؛ تمامی پیامبران خصوصیت توبه گری را با خود دارند و نمونه های آن نیز بسیار زیاد است، چنان که در مورد داود آمده:

«واذکر عبدنا داود ذا الاید انّه اواب» ص/۴۴

۶. مهربان و دلسوز بودن؛ همه اسوه ها صفت شفقت را همیشه به همراه داشته اند، و نمونه های آن بسیار است. خداوند در وصف پیامبر(ص) می فرماید

«لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتمّ حرّیص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم»

توبه/۱۲۸

و یا سخن هود به قوم خود:

«ابلّغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح أمين» اعراف/۶۸

۷. صداقت و راستی؛ تمام پیامبران و اسوه ها صدق گفتار و پیمان داشتند، چرا که اگر چنین نباشد اساس دعوت متزلزل می شود. خداوند یکی از ویژگیهای حضرت ابراهیم را - که به اسوه حسنه تعبیر شده است - صداقت ذکر می کند: «واذکر فی الکتاب ابراهیم انّه کان صدیقاً نبیاً»(مریم/۴۱) و یا در مورد یوسف خطاب «ایها الصدیق» آمده است.

۸. اخلاص داشتن؛ اخلاص، وصفی است که از معرفت الله و توحید سرچشمه می گیرد و بدانجا می انجامد که مخلص، تنها مؤثر حقیقی را خداوند بداند و اینجاست که نفوذ هر گونه شرکی محال می نماید، قرآن کریم در مورد حضرت موسی می فرماید: «واذکر فی الکتاب موسی انّه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً»(مریم/۵۱)

۹. توکل مطلق به خدا داشتن؛ اسوه ها در مسیر زندگی، گاه به نقطه ای می رسیدند که تنهای آنها می شدند، در چنین شرایطی تنها عاملی که به آنان توان حرکت می داد توکل مطلق به ذات الوهی بود. حضرت هود(ع) در مقابل قوم لجوج خود که او را متهم به بی عقلی می کردند می فرمود: «إني أشهد الله و أشهدوا أنني بريء مما تشركون. من دونه فكيدوني جميعاً ثم لاتنظرون. اني توكلت على الله ربّي و ربكم...» (هود/۵۶ - ۵۴)

از نمونه این اسوه های حسنه، از پیامبران ابراهیم(ع)، موسی(ع)، عیسی(ع)، یوسف(ع)، و... و از غیر پیامبران نیز بسیار دیده می شوند؛ مردانی مانند لقمان که توصیف به «ولقد آتينا لقمان الحكمة أن اشكر الله و من يشكر فأتنا يشكر لنفسه...» (مریم/۱۶) شده است. و از میان زنان مریم را می توان نمونه آورد که درباره او می فرماید: «و اذکر فی الكتاب مریم إذ انتبذت من أهلها مکاناً شرقیاً» (مریم/۱۶) و همسر فرعون که درباره او فرمود: «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأت فرعون...» (تحریم/۱۱)

ب. اسوه های نکوهیده

در مقابل اسوه های ستوده، اسوه های نکوهیده قرار دارند، و همان گونه که در اسوه های ستوده هدف پیروی از آنان بود، در اسوه های نکوهیده، هدف پرهیز از رفتاری همانند رفتار آنان است. قرآن اسوه های نکوهیده بسیاری را مطرح می سازد؛ از مردان مانند فرعون: «اذهب الی فرعون إنه طغی» (طه/۲۴)، قارون: «ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم...» (قصص/۷۶). و از زنان مانند زن نوح و زن لوط: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئاً و قیل ادخلا النار مع الداخلین» (تحریم/۱۰)

مطرح شدن این نمونه های منفی همواره با عبرت آموزی و اصلاح فرد همراه است. اسوه های حسنه قهرمانان ارزشها هستند و هر یک در یکی از جنبه های ارزشی و معنوی نمود خاصی نسبت به دیگر اسوه ها دارند؛ مثلاً موسی(ع) در مبارزه و پایداری مقابل طاغوت، یوسف(ع) قهرمان پاکدامنی و... نمونه های منفی نیز قهرمانان ضد ارزشها بوده اند و هر یک در بعدی از ضد ارزشها نمودار هستند؛ مثلاً فرعون و ملأش در زورگویی و ستم، زن عزیز در شهوت خواهی، قارون در مال پرستی و... .

۹) بیان سنتهای الهی و فلسفه تاریخ

سنت در لغت به معنای طریقه و سیره ۱۰ می باشد و جمع آن «سنن» ۱۱ است. علامه طباطبایی می فرماید:

«سنت به معنای طریقه ای است که جامعه در آن سیر می کند.» ۱۲

امین الاسلام طبرسی می فرماید:

«سنت راه و مسیر قراردادی است که باید از آن پیروی شود، و به همین معنی است سنت

پیامبر... اصل سنت به معنای استمرار در جهتی است.» ۱۳

و نیز آمده که: «سنت به معنای روش مستقیم و مورد پیروی است.» ۱۴

در قرآن واژه سنت در ۱۴ مورد به صورت مفرد و در دو مورد به صورت جمع «سنن» به کار رفته است؛ مانند: «سنة الله في الذين خلوا من قبل» (احزاب/۶۲) و یا «قد خلت من قبلكم سنن فسيروا في الأرض» (آل عمران/۱۳۷)

مواردی که در قرآن به کار رفته، «سنت الهی» و هدف آن عبرت آموزی انسانهاست. معنای واژه «سنت» در قرآن با معنای لغوی آن، منافاتی ندارد و همان معنی را بیان می دارد.

سنتهای الهی همواره بر سه حقیقت تأکید دارند: یک؛ عمومی دانستن و عدم تغییر و تبدیل این سنتها. دو؛ خدایی بودن این سنتها که در قرآن نیز تعبیر «سنة الله» را می بینیم. سه؛ نقش اراده و اختیار انسان در آن. ۱۵.

سنت الهی را می توان چنین بیان نمود: قوانین ثابت خدایی که در اقوام و جوامع گذشته به صورت مستمر تجربه شده و تکرار گردیده اند و سنتهایی تغییرناپذیر و در سطح فهم همگان و جهت عبرت آموزی هستند.

در اینجا دو نمونه از سنتهای تاریخ را می نگریم:

«لكل أمة أجل اذا جاء أجلهم فلا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون» یونس/۴۹

امت یعنی جامعه، یعنی وجود جمعی مردم، نه این فرد و آن فرد. بنابراین غیر از اجل معین و حتمی که هر فرد دارد، اجل دیگری نیز برای امتهاست:

«و لقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا و أودوا حتى أتاهم نصرنا و لا مبدل لكلمات الله

و لقد جاءك من نبال المرسلين» انعام/۳۴

این آیه نیز دل پیامبر را استوار ساخته او را از تجربه های گذشتگان آگاه می سازد و برای او توضیح می دهد؛ در این مورد قانون و سنتی وجود دارد که در مورد او و همه پیامبران پیشین به طور یکنواخت جاری است. بر طبق این قانون که در مورد انبیای سلف به تجربه رسیده است به زودی او پیروز خواهد شد و یاری می شود، ولی باید شرایط یاری شدن را فراهم ساخت. شکیبایی، استقامت و تکمیل دیگر شرایط، تنها راه رسیدن به پیروزی است، از این رو می گوید: «فصبروا على ما كذبوا...» ۱۶

قرآن با لحنهای متفاوت و زبانهای گوناگون این حقیقت؛ یعنی سنتهای تاریخ را توضیح داده و آن را شکوفا کرده است.

۱۰) وحدت دین (سیر ادیان در قالب اسلام)

در طول زمان، امتهای مختلف، دینهای مختلف داشته اند و هر امتی آموزه های ویژه دین خود را انجام می داده و پیروی از رسول خود می کرده است، و هر یک از این رسولان نیز به دینی مشهور شدند؛ مانند دین حنیف، یهود، مسیحیت و

اما با نگاهی عمیق تر چنین می یابیم که همه در قالب یک دین بوده اند که در برهه های مختلفی بروز کرده اند و دارای تعالیم واحدی بوده اند؛ ولی هر یک به مقتضیات زمان و مکان و در سطح افکار عمومی جامعه آن زمان. و اینک با تأکید بر قصص این مطلب را بررسی کرده، دلایلی را برای آن ارائه می کنیم:

۱. وحی به پیامبر اسلام مانند وحی به تمام پیامبران گذشته بوده و این وحی ها همه در یک راستا و یک سو و دارای محتوای پیامی مشترک بوده اند. در آیه ۱۶۳ نساء می خوانیم:

«إنا أوحينا إليك كما أوحينا لى نوح و النبیین من بعده و أوحينا لى إبراهیم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب و الأسباط و عیسی و آیوب و یونس و هارون و سلیمان و آتینا داوود زبوراً»
۲. تکرار قصه ها در یک سوره و تکرار قصه های مختلف یک پیامبر در قرآن، بیانگر اشتراک عقاید این پیامبران و مأمور بودن همه آنان به یک تکلیف است؛ چنان که در سوره مریم و هود دیده می شود.
۳. در رفتارها و گفتارهای انبیا شباهتهای مختلفی را می توان از طریق برخورد و از دعوت آنها به دست آورد که خود دلیلی بر وحدت دین است.
۴. پیامبران در سه اصل اساسی توحید، نبوت، معاد با هم اشتراک داشتند و دین هم جز این اصول نیست؛ چنان که پیشتر توضیح داده شد.
۵. پیامبران گذشته هر یک به نوبه خود، در قرآن، مسلم معرفی شده اند؛ مانند ابراهیم:

«ماکان ابراهیم یهودیاً و لانصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً» آل عمران/۶۷

یا اسماعیل که می گوید:

«رَبَّنَا واجعلنا مسلمین لک» بقره/۱۲۸

و از زبان فرشتگان آمده:

«فما وجدنا فیها غیربیت من المسلمین» ذاریات/۳۶
۶. مفاد کتب آسمانی مشترک بوده و قرآن این کتب آسمانی را تأیید کرده است، چنان که هر پیامبری کتب آسمانی پیشینیان را تأیید کرده است و قرآن نیز کتابهای آسمانی پیش از خود، مانند انجیل و تورات را تأیید می کند:

«وقفینا بعیسی ابن مریم و آتیناه الإنجیل...» حدید/۲۷

و یا در سوره اعلی می فرماید:

«انّ هذا لفی الصحف الأولى. صحف ابراهیم و موسی» اعلی/۱۹ - ۱۸

و یا در جای دیگر می فرماید: «انّ لفی زبرالأولین» شعراء/۱۹۶

(۱۱) روشهای زندگی

در قصص قرآنی می توان روشهای زندگی را یادگرفت و در عین انسان ماندن، به بقای جسم و روح نیز اندیشید. یکی از بخشهای زندگی انسانی مبارزه ای است که در طول حیات انجام می دهد، این جدال ممکن است جدال انسان با خویشتن باشد برای رسیدن به هدفی، مانند مردی که میوه های باغش فرو ریخته بود که با خودش می گفت: «یالیتنی لم أشرک بری أحداً» (شعراء/۱۹۶) و یا جدال انسانی با انسانی دیگر؛ مانند داستان هابیل و قابیل و مبارزه آن دو، و یا ممکن است جدال انسان با طبیعت باشد؛ مانند مبارزه یوسف (ع) با خشکسالی در مصر، و یا ممکن است جدال انسان با جامعه باشد؛ مانند جدال زن فرعون با جامعه خود و ...

از بهره های داستانهای قرآن این است که: «قضایای زندگی را در پیش روی انسان - به صورت مثالی - می نهد تا با وضوحی که به اندیشه در می آید آن را احساس کند.» ۱۷

۱۲) روشهای تبلیغ و استدلال

در داستانهای قرآن، روشهای تبلیغی متفاوتی وجود دارد، و سخن خداوند را که فرمود: «ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظۃ الحسنۃ و جادلهم بالتی هی أحسن» (نحل/۱۳۵) می توان در داستانهای مختلف تجربه کرد.

یکی از ابزارهای تبلیغی قرآن، قصه گویی است. قرآن با استفاده از قصه در صدد بیان حقایق و اصول دعوت خویش برآمده است و از قصه به عنوان عاملی برانگیزاننده احساس توأم با شعور استفاده کرده است و این از بهترین و مؤثرترین شیوه های تبلیغ است.

۱۳) استنباط احکام فقهی

پیوستگی آیات و سور قرآن موجب می گردد که نتوانیم یکسره درباره تقسیمات آیات به بخشهای مختلف عقاید، احکام، اخلاق و قصص، نظر قطعی دهیم؛ بلکه در بسیاری موارد در لابه لای آیات اخلاقی به نکات عقیدتی می پردازد و نیز در آیاتی که پیرامون قصه است به احکام و یا اخلاق می پردازد. از این رو می توان گفت که از فایده ها و بهره های قصص، استنباط احکام از برخی آیات قصصی است. ما در اینجا به دو نمونه می پردازیم:

۱. «واتبعوا ماتتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا یعلّمون الناس السّحر و ما أنزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت و ما یعلّمان من أحد حتی یقولوا إنّما نحن فتنۃ فلا تکفر فیتعلّمون منهما ما یفرّقون به بین المرء و زوجته و ما هم بضارّین به من أحد إلاّ بإذن الله و یتعلّمون ما یضرّهم و لاینفعهم و لقد علموا لمن اشتریه ما له فی الآخرة من خلاق و لبئس ما شروا به أنفسهم لو کانوا یعلمون» بقره/۱۰۲

در این داستان که به داستان هاروت و ماروت معروف است، فقها به بحث فقهی نشسته اند که آیا سحر، کفر است و ساحر کافر به شمار می آید؟

فخر رازی در تفسیر کبیر و قرطبی در «الجامع لأحكام القرآن» این موضوع را به صورت مسأله ای طرح کرده اند و دیدگاه های فقیهان و امامان مذاهب را در این باره آورده اند. ۱۸

در تفسیر راهنما نیز چنین برداشتی آمده است:

«تعلیم سحر (با انگیزه شیطننت) کفر است.» ۱۹

۲. «یعملون له ما یشاء من محاریب و تماثیل و جفان کالجواب و قدور راسیات»

سبأ/۱۳

در این آیه، فقیهان به بحث نشسته اند که آیا تصویرگری حرام است یا خیر؟ برخی از مفسران گفته اند:

«تماثیل، صورتهای فرشتگان و پیامبران بود، که امر به انجام شدن آن در مساجد شده بود و اتخاذ این صورتهای در شرایع زمان سلیمان(ع)، حرام نبوده و یا شاید تصویر غیر حیوان مانند درختان بوده

است و یا روایت شده که تصویر دو شیر بوده است.» ۲۰

ابوجعفر نخاس در این خصوص می نویسد:

«قال قوم: عمل الصور جائز لهذه الآية... و قال قوم: قد صحّ النهی عن النبی (ص) عنها و التوعّد لمن عملها او اتخذها، فنسخ هذا ما كان مباحاً قبله...» ۲۱
و در مجمع البیان، از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود:
«قسم به خدا آنها تمثال مردان و زنان نبود، بلکه درخت و مانند آن بود.» ۲۲
از همین رو فقهای شیعه می گویند: تصویر حیوانات و جانداران حرام، ولی تصویر درخت و مانند آن حرام نیست.

۱. سید قطب، تصویر فنی، نمایش هنری در قرآن، ۲۰۰.
۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ترجمه، ۱۰۰/۳.
۳. شلتوت، محمود، الی القرآن الکریم، ۷.
۴. لسان التنزیل، ۳۴.
۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۱۱/۱.
۶. راغب، اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ۳۲۰.
۷. طبرسی، مجمع البیان، ترجمه، ۳۱۴/۱۲.
۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۱۱/۱.
۹. قطب، محمد، آشنایی با معارف اسلامی، ۲۰۲.
۱۰. رازی، المختار من الصحاح، ۲۵۱.
۱۱. راغب اصفهانی، المفردات، ۲۵۴.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۳۴/۷.
۱۳. طبرسی، مجمع البیان، ترجمه، ۲۶۳/۴.
۱۴. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ۱۱/۹.
۱۵. با اقتباس از: سنتهای تاریخ در قرآن، ۱۳۹ تا ۱۴۷.
۱۶. همان، ۱۲۲.
۱۷. فضل الله، محمد حسین، الحوار فی القرآن، ۲۱۵.
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن؛ فخررازی، التفسیر الکبیر، ۲۱۴/۳.
۱۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، ۲۸۶/۱.

٢٠. طبرسى، محمد بن جرير، تفسير طبرى، ٤٧/٢٢.
٢١. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، ذيل آيه ١٣ سوره سبأ.
٢٢. طبرسى، مجمع البيان، ترجمه، ٢٣١/٢٠.

